

طبایع الحیوان

(بقیه از شماره گذشته ، ص ۵۳)

باب نهم

در باره ترک (۱)

۱ - ترک ملت بزرگی است که تراودها و انواع قبایل و عشایر زیاد دارد. بعضی از آنان در شهرها و دهها و برخی دیگر در بیابان‌ها و دشت‌ها ساکنند.

۲ - از قبایل بزرگ آنان غزها هستند که، از دوازده قبیله تشکیل می‌باشد. یکی از آن‌ها غز غر (ن. تفر غر)، دیگری ای عر (!) (۲) و دیگری اوح عر (!) می‌باشد. شاه آنان غز خاقان نام دارد و او را اشکربات فراوان است. شاه آنان در زمان قدیم هزار غز نگهبان شخصی و چهار صد کنیز داشت. نگهبانان شاهی در روز سه بار در حضور او غذا مینخوردند و بعداز خوردن سه بار مینوشیدند. پادشاه جز یکبار در هر حین خود را بمردم نشان نمیداد. آنان در سیاست آداب نیکی دارند. بعضی از آنان در شهرها ساکنند و بعضی دیگر در بیابان‌ها و صحراءها سکونت می‌گزینند و چادرها و خرگاه‌های دارند. دشت‌های آنان قسمتی در معادلات شهرهای ماوراءالنهر و بعضی دیگر در معادلات ذمینهای خوارزم است. چون با شهرهای اسلامی ارتقا طبقه‌فروند قسمتی از آنان اسلام پذیرفته و ترکمن نامیده شدند و میان آنان و کسانیکه اسلام پذیرفته و دند جنگهای آشکار در گرفت. سپس مسلمانان افزونتر شدند و اسلامشان رونق یافت. و برگزار چبره شدند و آنان را راندند. اینان از خوارزم به معوال بجنایه کوچ کردند و ترکمن‌ها در شهرهای اسلامی پراکنده شدند و در آنجا دارای صفات نیکو گردیدند تا اینکه بسیاری از آن شهرها را بدست آوردند و پادشاه و حکمران شدند.

۳ - یکی از قبیله‌های آنان قون نامدارد. اینان از سرزمین قنای آمدند و از قتاخان یعنی ناک بودند. اینان از مسیحیان نسطوری هستند. بسبب تنگی چراکه مرآکز خود را از رک گفته‌اند. اکنجه‌ی بن قیفار (ن. اکنجه‌ی بن قیفار) خوارزمشاه از آنان است. قومی که قنای نامیده می‌شود آنان را دنبال کرد. آن قوم از حيث شماره از اینان بیشتر و در قدرت از اینان

(۱) - این باب هفتم آفای دکتر لطفی ترجمه شده است.

(۲) - دینور-سکی در ترجمه انگلیسی: اویفور.

قوی تر بود. اینان را از آن چراگاهها بیرون راندند پس اینان بسر زمین شاری‌ها کوچیدند و شاری‌ها بسر زمین ترکمانان روی نهادند و ترکمانان به مشرق غزها رفتند و غزها بسر زمین بجنایکه در نزدیکی ساحل دریایی ارمینیه روی نهادند.

۴- (یکی) از (قبیله‌های) آنان خرخیز‌ها هستند. آنان طایفه ابوهی می‌باشند و مسکن آنان بین شمال شرقی و شمال است. کیماک در شمال آنان و یغماوخر لخ در مغرب آنان و کجا وارک بین مغرب زمستانی (جنوب غربی) و جنوب بسرمی برند. از عادات خرخیز‌ها یکی اینست که مردگان خود را می‌وزانند و چنین می‌پندارند که آتش آنها را پاک می‌کند. این عادت را در قدیم داشته‌اند و چون با مسلمانان همسایه شدند دفن مردگان را آغاز کردند. در خرخیز مردی است از مردم ساده که فیمون لقب دارد. وی در هر سال در دوزمعینی احضار می‌شود و خوانندگان و سازندگان و امثال آنان بگر: وی فراهم می‌آیند و می‌نوشند و خوش می‌باشند و چون مجلس نیکو شود این مرد بیهوش می‌شود و بحال مصروف می‌افتد. در این هنگام هر کسی از وی می‌پرسد که در این سال از حوادث چه پیش خواهد آمد و وی آنچه را که پیش خواهد آمد از فراوانی و خشک سالی و باران و قحط وغیره خبر میدهد و آن را حقیقت می‌پندارد.

۵- در سرزمین خرخیز چهار رودهخانه جریان دارد و این رودهخانهای برودخانه بزرگی می‌باشند که از میان کوهها و غارهای تاریک می‌گذرد. گفته‌اند که مردی از خرخیز سوارکشی شد و آنرا در این رودهخانه راند و با آن کشتنی سه روز در تاریکی راه پیمود و در این روزها نه آفتاب و نه ستاره و نه روشنایی (دیگری) دید. سپس بدرختی بالا رفت و منتظر شد. ناگهان سه سوار بلند بالا (پیش آمدند) که بلندی هر کیم از آنان را از آن نیزهای بود و با آنان سکه‌ای بیزدگی گذاشتند. چون بنزد او رسیدند واو را دیدند دلشان بر او سوت. یکی از آنان او را پائیون آورد و براسب خود نشاند و از سکمان پنهان داشت تا او را ندرند. او را به منزلگاه خود آوردند و بر بالای (پشت بام) چادری نشاندند و از خوراک خود با خوراندند و از وضع وی در عجب می‌بودند که گوئی مانند او را ندیده اند. سپس یکی از آنان او را برداشت و بزردیکی جای خود آورد و راه را باو نشان داد تا بجای خود باز گشت. کسی نمی‌داند که اینان چه کسانی بودند و از کدام نژاد از مردم می‌باشند.

۶- (یکی) از (قیاب) آنان خرلخی‌ها هستند. اینان در کوه تونس (ن. تولس) که کوه‌طلای است سکونت داشتند و بندگان تفرغ‌ها بودند. بر آنها عصیان کردند و به شهرهای ترکسی (ن. -

ترکشی) روی نهاده و آنها را گرفته مستوای شدند و بر شاه آنان چپره گردیدند. از آنجا دوی بشهرهای اسلامی گذاشتند. اینان نه فرقه‌اند: سه (فرقه) جگلی و سه (فرقه) مسکلی (؟) و بیک (فرقه). لاق و بیک کوکین (ن. کودکین) و بیک تخصی.

۷- (بیک) از (قبایل) آنان کیمک است، اینان روستا و خانه ندارند و دارای جنگلها و درخت زارها و آبها و چهزارها میباشند. گاو و گوسفند فراوات دارند. شتر ندارند زیرا شتر در سرزمین آنان پیش از یکسال زندگی نمیکند. نمک در نزد آنان بیهدا نمی‌شود و بسیار پیش می‌آید که بازدگانی نمک پیش آنان میباشد. دو بیک، ن نمک بیک پوست رو به راسهور خربده میشود. خوراکشان در تابستان شیر مادیان و دوزستان گوشته‌فورمه است. در سرزمین آنان برف زیاد می‌آید و بیلندي بیک نیزه برمی‌مین می‌نشینند. چون چنین شود کیمک‌ها چار بایان خود را به ناحیه غزها میبرند در صورتیکه بینشان آشتبای باشد. ترکان کیمک‌ها زیر زمین‌هایی دارند که برای زمستان آماده ساخته‌اند و ذر سرمای سخت در آنجا مسکن می‌گیرند. چون بیکی از آنان بخواهد بشکار سور و فاقم و غیر آن برود، دو چرب بر میگیرد که طول هر بیک سه ذرع و عرض آن بیک، و جب و بیک سر آن مانند سینه کشتنی بلند میباشد. آندو چوب را بکفشهای دو بای خود میبینند خپس روی آنها استاده مانند کشتنی که موجه‌های ارشکافه بروی برق چرخ می‌خورد.

۸- در جانب راست این کیمکی‌ها سه طایقه‌اند که آتش و آبرای می‌برستند. بایگانگان با اشاره خربدو فروش می‌گفتند بی آنکه میان آنان سخنی بزبان آید. (بازدگان) بیگانه کالای خود را بر جویی می‌آویزد و کیمکی (؟) می‌آید و عوض کالا را در برابر آن قرار می‌دهد. اگر صاحب کالا راضی شود عوض را بر می‌گیرد و آنچه را که بزچوب می‌ماند می‌اندارد و اگر راضی نشود آنرا بر جای خود باقی می‌گذارد. آنچه زیاد طالب آنند شبه و جوراب‌های سرخ رنگ می‌باشد. آنان در سال یکروز روزه‌می گیرند و مردگان خود را می‌سورانند و بر مردگان گریه نمی‌کنند و میگویند ما بر قضای خدای بزرگ راضی هستیم.

۹- در جنوب کیمک (!) قومی است که آنرا المصربة (؟) نامند. اینان را بس جدا گاهه ای دارند و مسکن‌شان در تابستان و زمستان در جنگل‌ها و بیشه‌هاست.

۱۰- بجنایکی، طایفه میاری است که بدبیال باران و چراگاه میروند. درازا و بهنای بجنایک مسافت سی روزه‌زاد در سی روزه راه است. هم اطراف آنها را قبایل زیادی فرا گرفته‌اند. در شمال آنان خفجاق (ن. خفجاق) قرار دارد و در سمت جنوب و مغرب شهرهای خزر و در سمت شرق شهرهای غزی و در سمت غرب شهرهای سقالب، قرار دارد. این قبایل با بجنایکی‌ها و بجنایکی‌ها نیز با آنان نیزدمی کنند. بجنایکی‌ها دلایی ثروت و چاربایعه

و گوستفاده و اسباب و انانیه و زد و سیم و اسلحه و علم‌ها و نیزه‌ها می‌باشد. میان بجنایتکیه و خزر ده روز راه است در جنگل‌ها و پیشه‌ها. و بین آنها راه درستی وجود ندارد و آنان بکوه سازگان و نشاء‌ها و تصادفات راه می‌پایند.

II - شهرهای خزر بهناور و از یکسو بکوه بزرگی پوسته است. در اقصای این کوه دو قوم ترک ساکن‌اند که یکی طولاس و دیگری لوغر (ن. اوغز) نام دارد. و این کوه تا شهرهای تفلیس امتداد می‌باید. شهر آنان سارعس (ن. سارغسن) نام دارد و شهر دیگری نیز دارد که حملع نامیده می‌شود و آنان در رومستان در این دو شهر ساکنند و چون بهار آبد به صحرا هم بیرون روند و همه تابستان را در صحرا می‌مانند. پادشاهشان بهر چارود با ده هزار سوار بر اسب نشیند. یکی از رسوم شاهزاد است که چون بجهت روئند هر سوار بیست چوب از چوب طرفای که هر یک بیلندي دو ذرع می‌باشد بر میگیرد و چون در منزه از دوزنند، هر یک از آنان چوبهای خود را در اطراف در زمین نصب می‌کنند و سپرهای خود را بر آنها تکیه می‌دهند. با این ترتیب اطراف ارد و در کمتر از یک ساعت بقلمهای تبدیل می‌شود و کسی نمی‌تواند آنها برسد.

12 - (یکی) از (قبایل) آنها بر داس است. شهرهای بر داس (بکفه‌مت) از سر زمین خزر می‌باشد و بین آنها و خزر پانزده روزه راه است و آنان در اطاعت پادشاه خزرند. دارای ده هزار سوار می‌باشند و بزرگی ندارند که بر آنان حکمرانی کنند و فرمان دهد. در هر محله‌ای شیخی دارند و در هر اختلافی که پیش آید قضایت پیش او برند. زمینهای بهناوری دارند که دارای پیشه‌ها می‌باشد. و به بلکار (ن. بلکان) و بجنایتکیه رفت و آمد دارند. چهره و بدن ایشان زیبا است. در بین آنان چون دختری (بن بلوغ) بر سر از اطاعت پدر بیرون می‌رود و هر مردی را بخواهد اختیار می‌کنند تا اینکه خواستکاری برای او پیش پدرس بیاید و اگر پدر بخواهد دختر را با او می‌دهد. آنان دارای خوک‌ها و گارها می‌باشند و عسل فراوان دارند. اکثر اموال آنان بروست دله می‌باشد. این قوم بردو تیره‌اند، تیره‌ای مردگان خود را می‌سوزانند و تیره دیگر آنها را دفن می‌کنند. سر زمین آنان جلگه و اغلب درختانشان خلنج است و کشتزارهای نیز دارند. بهنای سر زمین آنان در هر چهت هفده روز راه است. میوه ندارند و شرابشان از عسل می‌باشد.

13 - مجفری‌ها طایفه‌ای از ترکند. دارای زمینهای بسیاری هستند که مساحت‌ش به صد فرسخ در صدقه سیخ میرسد. بزرگشان بایست هزار سوار بر اسب می‌نشینند و کنده نام چارد و این اسم علامت پادشاه آنان است. اینان چادر نشونند و در چستجوی چراگاه و

علیزار راه می پیمایند . یک طرف شهرهایشان بیچاره روم مورسد و در آنجا دو روودخانه است که بین دریا می ریزند . یکی از این دو روودخانه بزرگتر از جیحون است . مسکن مجفری ها بین این دو روودخانه واقع است و نام این دو روودخانه درنا (ن . درنا) و اتل است . سرزمینهای مجفری دارای بیشه ها و کشتزار هاست . آنان بهر کس از اسلاموها و دوس بر سند غلبه یافته از آنها اسیر می گردند و اسرارا بروم برده در آنجامی فروشنند . مجفری ها زیبا دوی و تنومند می باشند و بملت زیادی تجارتشات ، ترورت و مال فراوان دارند .

14 - اما صقالبه قوم انبوهی است . بین شهرهای آن قوم و شهرهای بجنگی ها ده روز راه است در دشت ها و زمینهای غیر مسکونی که در آنها درختان بهم پیچیده و چشم های آب وجود دارد . آنان در این بیشه ها سکونت می گزینند و درخت مو (انگور) ندارند ولی عسل فراوان دارند . خوک می چرانند و مردگان خود را می سوزانند زیرا آتش را می برسانند . بیشترین چیزی که می کارند ارزن است و نوشاب شان از عسل است . انواع گوناگون از نی (ساز) دارند و بیشترین کوچ ندارد . درازی آن دو ذرع است . عودشان مسطح است و هشت تار دارد که ندارد جز اینکه پیچه های آن صاف است . فراخی معیشت ندارند و اسلحه شان زوبین و نیزه می باشد و سپرهای زیبا دارند . رئیس بزرگشان شوبت (ن . سوبت بلث ؟) نامیده می شود و نماينده ای دارد که شریح (؟) نام دارد . پادشاه چار بیانی دارد و خوراک او از شیر آنهاست . شهری که شاه در آن ساکن است خورات (؟) نامیده می شود و در آنجا در هر ماه سه روز بازار تشکیل می شود . سرمای آنجا سخت است چنانکه زبر زمین های عمیق می کند و با چوب می بوشانند و با بخار سرگیر و چوب آنها را گرم می کنند و زمستان را در آنها می مانند . در زمستان مجفری ها آنان حمله می کنند و از یکدیگر بردگان زیادی می گیرند .

15 - اما رو سها در جزیره ای در دریا ساکنند . و سمعت جزیره از هر طرف سه روزه راه است و در آنجا بیشه ها و جنگل ها و در جا ب آنها در بآج ای است . عده رو سها زیاد است و زندگانی و معاش را در شمشیر می بینند . چون مردی از آنان بمیرد و پسران و دخترانی از وی باز ماند مان او را به دختران میدهند و به پسران فقط شمشیر را میدهند و می گویند پدر شما مال را باشمیش بدهست آورد شما نیز از او پیروی نکنید و کار اورا انجام بدید . تربیت اینان بین گونه بود تا اینکه در ماههای سال سیصد (؟) مسبحی شدند . چون دین مسیحی را پذیرفتند بن شمشیرهایشان را کند گردانند و باب کسب را بر آنان بست . بربان

افلاس افتادند و میشت آنان تذک شد از اینرو باسلام رغبت کردند تا جنک و جهاد بر آنان مباح شود و بـ آنجـه سابق بودند باز گردند و از اینراه زندگی بگذرانند . پس پیامبرانی پیش پادشاه خوارزم فرستادند . (ابن پیامبران) چهار نفر از خوبشان پادشاهان بود . زیرا آنان پادشاه مستقلی دارند که ولادمیر نامیده میشود همچنانکه پادشاه ترک خاقان و پادشاه بلغار طلعلو (ن . بطوطو) نامیده میشود . پس پیامبران وارد خوارزم شدند و پیام بگزارند . خوازرمشاه از میل آنان باسلام شاد شد و کسی پیش آنان فرستاد تا شرایع اسلام را با آنان باد دهد . پس اسلام آوردند . آنان قوی بشه و پرزورانه و برای جنک پیاده برآههای دور میروند و همچنین در دربای خزر باکشته مسافت می کنند و کشته ها را میگیرند و مالها را غارت می کنند . از دربای بنطس به قسطنطینیه میروند با اینکه در خلبیج آنجـه زنجیرهای است . یکبار در دربای خزر به مسافت پرداختند و بـ آنـه را تـا مـدتـی تـعـتـ استـیـلـی خـودـداـشـتـند . شـدتـ وـشـجـاعـتـ آـنـاـنـ مـعـرـوفـ استـچـنـانـکـه بـکـنـفـرـ اـزـ آـنـاـنـ باـعـدهـاـیـ اـزـ اـقـوـامـ دـیـگـرـ بـرـاـبـرـ استـ . اـکـرـ سـتـورـ دـاشـتـ وـ سـوـارـ باـشـندـ بلاـشـانـ بـرـمـرـدـ مـیـشـتـ مـیـشـودـ .

16- مادر انواع ترک و احوال آنان آنجـه مشهور است و تـا آنجـاـکـه اـزـ اـخـبـارـ آـنـاـنـ بـدـسـتـ آـمـدـ سـخـنـ گـفـتـیـمـ بـیـ آـنـکـهـ بـهـ طـولـ وـ تـفـصـیـلـ بـپـرـدـاـزـبـمـ زـبـرـاـ اـنـوـاعـ تـرـکـ وـ اـخـلـاقـ وـ رـسـوـمـ وـ عـادـانـشـاتـ بـیـشـتـرـ اـزـ آـنـتـ اـسـتـ کـهـ باـذـکـرـوـصـفـ بـپـاـبـانـ وـسـدـ .

17- بـقـرـاطـ وـ جـالـبـنـوـسـ درـ بـارـهـ آـنـاـنـ سـخـنـهـاـ گـفـتـهـ اـنـدوـمـادـوـسـتـ دـارـبـمـ کـهـ بـرـخـیـ اـزـ آـنـهـ رـاـ ذـکـرـ کـنـیـمـ :

بـقـرـاطـ گـفـتـهـ استـ کـهـ درـ سـرـزـمـبـنـ اوـرـوـقـ (نـ . اوـرـوـیـ) قـوـمـیـ استـ اـزـ اـقـوـامـ تـرـکـ . آـنـاـنـ بـیـکـدـبـکـرـ شـبـیـهـانـدـ وـ بـهـ مـلـتـهـایـ دـبـکـرـ شـبـاهـتـ نـدارـندـ . هـمـچـنـینـ استـ مـرـدـ مـصـرـ کـهـ بـیـکـدـبـکـرـ شـبـاهـتـ دـارـندـ . جـزـ اـینـکـهـ مـرـدـ مـصـرـ درـ گـرـمـاـ وـ تـرـکـهـاـ درـ سـرـمـاـ پـرـورـشـ یـافـتـهـانـدـ جـالـبـنـوـسـ گـفـتـهـ استـ کـهـ مـرـدـمـیـ کـهـ سـوـرـمـاطـهـ نـامـیدـهـ مـیـشـونـدـ دـارـایـ چـشمـانـیـ کـوـچـکـ وـ درـ اـزـ مـیـباـشـندـ .

بـقـرـاطـ گـفـتـهـ استـ کـهـ خـورـاـکـهـاـ عـادـاتـ قـبـاـیـلـ تـرـکـ بـیـکـدـبـکـرـ شـبـیـهـ استـ اـزـ اـینـروـ قـطـ بـنـوـعـ خـودـ شـبـیـهـانـدـ وـ بـهـ مـلـلـ دـبـکـرـهـ درـ صـوـزـتـ وـ نـهـازـ حـبـیـتـ عـادـاتـ شـبـامـتـیـ نـدارـندـ وـیـ گـفـتـهـ استـ کـهـ بـاـبـنـ سـبـبـ چـهـرـهـهـایـ آـنـ فـرـهـ وـ پـرـگـوـشـ استـ وـ مـفـصـلـهـایـ آـنـهـاـ دـبـدـهـ نـمـیـشـودـ بـدـنـهـاـ بـشـانـ نـرـمـ وـ مـرـطـوبـ استـ وـ قـوـتـ نـدارـندـ .

جـالـبـنـوـسـ گـفـتـهـ استـ کـهـ شـهـرـهـایـ تـرـکـ سـرـدـ وـ مـرـطـوبـ استـ وـ آـبـ وـ دـشـتـ وـ مـدـفـتـ درـ آـنـ فـرـاـوـانـ استـ . توـ کـهـاـ بـیـکـارـانـدـ وـ قـوـتـ کـارـسـختـیـ نـدارـندـ کـهـ بـآنـ بـپـرـدـاـزـنـدـ ، وـیـ گـفـتـهـ

مفاصل آنان دینه نمی‌شود یعنی بملت زیادی گوشت پنهان است زبر از مزاج‌های مرطوب گوشت زیاد و مرطوب و سرد و پرچربی و ضمیف تولید می‌کند، از این‌رو مزاج‌های ترکها مرطوب و سرد است.^(۱) ۲۰- جالینوس گفته است که زنان اینان مانند مردان جنک می‌کنند. این زنان یکی از دو پستان خود را میبرند تاهمه قدرشان باز واشان باز کردد و برای اینکه بدش ایشان سبک شود و برپشت اسب بجهوند. بقراراط نیز از این زنان در یکی از کتاب‌هایش بادکرد و آنها را آمازونس (ن. امادوس) نامیده است و معنای آن: دارندگان یک پستان میباشد چون پستان دیگر را میبرند و از بریدن پستان دیگر مانع نمی‌شوند جز بملت احتیاجی که بشیردادن بجهه‌ایشان و نگاهداشتن نسل دارند. همان‌جا یک پستان را میبرند برای اینکه آنان را از انداختن نیزه در پشت اسب مانع نشود.^(۲)

۲۱- اما فرقه‌ای که دارای بادشان و رؤسائی میباشند آنان فیله، های زیادی هستند که مسابقاً آنها را از کرده‌ایم.

۱- قسمت‌های ۱۸ و ۱۹ چون مخصوصاً جنبه‌طبی داشت از ترجمه آنها صرف نظر شد.

۲- بر فور میتورسکی باهای دوازدهم و سیزدهم و پانزدهم را نیز که در باره اندیجنه و سکته غواصی دور داشت و جراحت است در کتاب خود نقل کرده و راجع بعض قسمتها تو ضیحه‌انی هم داده این: اگر مقتضی باشد در شماره‌های آینده ترجیه آنها را فیزیشور خواهیم کرد.